ابوالفضل بيهقي

خواجه ابوالفضل محمد‌بن حسين بيهقي



ابوالفضل بيهقي، در سال 385 ق، در روستاي حارث‌آباد در اطراف بيهق متولد شد. وی یک تاریخ نگار نامدار ايراني است.

بیهقی، در اوايل عمرش در نيشابور مشغول تحصيل بود و سپس در غزنه جذب کار دیوانی گردید و با شایستگی و استعدادی که داشت، به زودی به دستیاری خواجه ابونصر مشکان برگزیده شد که صاحب دیوان *رسالت محمود غزنوی* و از دبیران نام‌آور روزگار بود. این استاد تا هنگام مرگ، لحظه‌‏ای بیهقی را از خود جدا نساخت و چندان گرامی و نزدیکش می‏داشت که حتی نهفته‌ترین اسرار دستگاه غزنویان را نیز با وی درمیان می‏گذاشت. پس از درگذشت ابونصر مشکان در سال ۴۳۱ ق، سلطان مسعود، بیهقی را برای جانشینی استاد از هر جهت شایسته ولی سخت جوان دانست، (هرچند که وی در این هنگام چهل و شش ساله بود) از اینرو بوسهل زوزنی سالخورده را جایگزین وی کرد و بیهقی را بر شغل پیشین نگاه داشت. ناخشنودی بیهقی از همکاری با این رئیس جدید، در کتاب وی منعکس است، تا آنجا که تصمیم به استعفا گرفت، ولی سلطان مسعود او را به پشتیبانی خود دلگرم و به ادامه کار واداشت. پس از کشته شدن مسعود (۴۳۲ ق)، بیهقی، در دستگاه پادشاهی فرزند وی، مودود، ماند و پس از وی در فرمانروایی عبدالرشید، پسر دیگر محمود غزنوی، بیهقی، در شغل صاحب‌دیوانی قرار گرفت. اما دیری نپایید که در اثر سخن چینی‏های یک غلام، از کار برکنار و به زندان افتاد. سلطان دست این غلام را حتی در غارت خانة وی باز گذارد. بیهقی سرگذشت دردناک این دوره از زندگی خود را در *تاریخ مفصل* خود آورده که این بخش از نوشته‌های وی جزو قسمت‌های از دست رفته کتاب است، ولی خوشبختانه عوفی در فصل نوزدهم از باب سوم *جوامع الحکایات* این داستان را نقل به معنا کرده است.

هنگامی که سلطان عبدالرشید غزنوی، به دست یکی از غلامان شورشی (طغرل کافر نعمت) کشته شد (۴۴۴ ق) اوضاع دگرگون شد و بیهقی از زندان رهایی یافت. به قول صاحب *تاریخ بیهق* بار دیگر مُلک به دست محمودیان افتاد، بیهقی دیگر به پذیرفتن شغل و مقام درباری گردن ننهاد و کنج عافیت گزید و گوشه‏‌گیری اختیار کرد.

بیهقی که در زندگی خود و پیرامونیان خویش فراز و نشیب‌های بسیار دیده بود، در روزگار پیری زمان را برای گردآوری و تنظیم یادداشت‌های خود مناسب یافته و از سال ۴۴۸ ق، به پردازش تاریخ خود پرداخت و به سال ۴۵۱ق این کار را به انجام رسانید.

بيهقي، بيش از 40 سال را در دربار آل سبكتكين و در كانون حوادث و وقايع گذرانیده بود. وي در تمام دوران ديوانيش همه حوادث را با دقت ثبت می‌کرد تا زماني كه از اين سِمت كناره‌گيري كرد. بیهقی هشتاد و پنج سال زیسته و به تصریح ابوالحسن بیهقی در *تاریخ بیهق* به سال ۴۷۰ ق، درگذشته است و به این ترتیب نوزده سال پس از اتمام تاریخ خویش، زنده بوده و هرگاه به اطلاعات تازه‌ای در زمینة کار خود دسترسی می‏یافته، آن را به متن کتاب می‏افزود.

اهمیت تاریخی این کتاب، تنها در آن نیست که قسمتی از مهم‌ترین حوادث سیاسی دورة غزنویان در آن نگارش یافته، بلکه بیشتر از جهت روش کار مؤلف و صحّت مطالب و دقت بیهقی در نقل حوادث و استفادة او از اسناد و مدارکی است که مقام‌های درباری در اختیارش نهاده بودند.

*تاریخ بیهقی* در ابتدا *تاریخ ناصری* خوانده می‌شد، اول به خاطر لقب سبکتکین، پدر محمود غزنوی، که «ناصرالدّین» نام داشت و این کتاب تاریخ خاندان و فرزندان و فرزندزادگان وی بوده و دوم به علت لقب سلطان مسعود که «ناصرالدّین‌الله» بوده است. به هر حال این کتاب به نام‌های دیگری نیز نامیده می‌شد، مانند *تاریخ آ‌ل‌ناصر*، *تاریخ آل‌سبکتکین*، *جامع التواریخ*، *جامع فی تاریخ* *سبکتکین* و سرانجام *تاریخ بیهقی* که گویا بر اثر بی‌توجهی به نام اصلی آن، *تاریخ ناصری*، به این نام‌ها شهرت پیدا کرده بود.

سبک نگارش بیهقی نیز نمونة خوبی از بهترین روش نگارش و نثر ترسّل پارسی در دوران غزنويان است. گويا چهار جلد اول آن شامل *تاريخ ناصري* و قسمت مربوط به شرح حال سلطان محمود بوده است. یکی از ویژگی‌های سبک بیهقی، اغراق‌های زیبای اوست: «و چنین روزگار کس بیاد نداشت که جهان عروسی آراسته را می‌مانست».

تاریخ بیهقی هرچند از غزنویان جانبداری می‌کند، با این حال بهتر از هر کتاب دیگری اشتباهات و اشکالات حکومت آنان را نشان می‌دهد. افزون بر این، اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد چند و چون زندگی در آن روزگار و ارزش‌ها و اعتقادات آنان در اختیار می‌گذارد. چیزی که امروز از تاریخ برجامانده با برگ‌هایی از جلد پنجم کتاب آغاز می‌شود و به باب اول جلد دهم پایان می‌یابد. محدودة وقایع کتاب از نظر تاریخی از شرح حوادث بعد از مرگ محمود (421 ق) تا فرار سلطان مسعود به هند (432 ق) را در بر می‌گیرد، به اضافه باب خوارزم، از وقایع ایام سلطنت محمود تا پایان عمر مسعود؛ به همین سبب، به تاریخ مسعودی نیز شهرت یافته است. در اين بخش از كتاب علاوه بر اطلاعات مربوط به تاريخ غزنويان، اطلاعاتي دربارة شاعران و بزرگان زمان خود به دست مي‌دهد. این کتاب در شرح جزییات وقایع اثری بی‌نظیر است. چنانچه خود بیهقی می‌نویسد: «سخنی نرانم تا خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را. غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند».

حاصل همت بيهقي‌، اثري ادبي شده كه يقيناً به رغم تاريخي‌ بودن، در آن به شيوة مرسوم تاريخ‌هاي ديگر تنها به ذكر خشك و بي‌روح حوادث تاريخي اكتفا نشده است‌. از نکته‌هایی که از خلال تاریخ بیهقی به خوبی روشن می‌شود، آگاهی‌هایی در مورد رواج زبان پارسی به عنوان زبان رسمی دربار غزنویان است. با این که سلاطین غزنوی و اغلب رجال دربار آنان، ترک بودند، از زبان ترکی تنها در موارد خاص استفاده می‌شده است.

از میان آثار ادبی پس از بیهقی، *کلیله و دمنه* نصراللّه منشی، گوشة چشمی به *تاریخ بیهقی* از نظر زبان و واژگان این کتاب داشته است. مشابهت‌های زبانی میان این اثر و *اسرارالتوحید* محمد بن منور نیز به حدّی است که راه را بر یک پژوهش جدی هموار می‌کند. چنان که گاهی الفاظ و تعبیرات بیهقی در *فیه‌ما فیه* مولانا و بعضاً در *مقالات شمس تبریزی* هم دیده می‌شود. مشابهت‌های کم و بیش بیهقی با عطار به لفظ و واژگان منحصر بوده که می‌توان تا حدی آن را به حساب تأثیر زبان محلی خراسان و منطقه، بر هر دو به حساب آورد.

از بیهقی اثر دیگری نیز به نام *زینة الکتاب* دربارة آداب کتاب یا نگارش و دبیری برجا مانده است.

**اين تاريخ نگار سرشناس، در سال 470 ق، در سن** **85 سالگي درگذشت و در روستای ششتمد (اطراف سبزوار) به خاك سپرده شد.**